

هو

۱۲۱

# گزیده های از گفتارهای عرفانی

مهر ۱۳۹۳ (قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علیشاه)

دویست و چهارم

زمستان ۱۳۹۳

# فهرست

جزوه دویست و چهارم

کزیده بیانی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)

مهر ۱۳۹۳ (قسمت دوم)

عنوان

صفحه

در مورد این سؤال که آیا قرآن مخلوق است یا قدیم است؟ / درباره‌ی نام سوره‌های قرآن / فرق انعام با انعام / وقتی می‌گویند چیزی حرام است، باید اطاعت کند؛ حرام، هم جهت مذهبی دارد و هم طیبی / در مورد سوره‌ی انعام / راجع به سوره‌ی مائده و حضرت مریم علیها السلام / ان شاء الله این محبت و احترامی که مردم به قرآن می‌گذارند، تبدیل به احترام واقعی شود. .... ۹

بعضی امور غلبه‌ی معنویّت بر جسمانیّت می‌کند، بعضی امور غلبه‌ی جسمانیّت بر معنویّت / الحمد لله سعی کرده‌ام دردهای جسمانی را تا بتوانم تحمّل کنم / از خدا می‌خواهیم که ان شاء الله اگر نقص و عیبی در معنویّت ما هست، روی جسمانیّت بریزد که وقتی قرار است پیش خودش برویم، پاک رفته باشیم. .... ۱۵

سعی کنید رعایت حال دیگران را همیشه داشته باشید / در

مجلس بچه‌هایی که شیرخوار هستند، بچه‌های پینایینی، لذت نمی‌برند، وقتشان تلف می‌شود و ممکن است به مسخره هم نگاه بکنند / هر فرزندی برای پدر و مادرش عزیز است ولی برای دیگران ممکن است اسباب زحمت باشد. .... ۱۷

سؤال رسیده که روح در کجای بدن است؟! / روح یک مرحله‌ی بالاتری است، بدون جسم، روح وجود ندارد / منظور از آسمان‌ها که در خیلی از نوشته‌های عرفا هست، منظور درجات علو روحیه‌ی شخص است / یک روح مشترک در همه‌ی مؤمنین هست / در مورد داستان اویس قرنی / از خصوصیات مؤمن است که اگر ایمان قوی بود، به همین درجه می‌رسد که تجلی‌اش در عالم ظاهر به صورت همدلی است. .... ۱۸

درباره‌ی زندگی علی علیه السلام / عارف حقیقی و مسلمان حقیقی مرید علی و مکتب علی است و نه مریدان خشک آب‌زده / درباره‌ی زندگی حضرت صادق علیه السلام / در دورانی که سیاست فاسد شده بود، بزرگان گفتند: ما، در این سیاست دخالت نمی‌کنیم / در آن دنیا نعمات فقط مخصوص مؤمنین است. .... ۲۱

از هر نعمتِ خداوند به حدّ اکثر استفاده بشود و به همان نحوی که خدا گفته است / استفاده از هر مخلوق خداوند،

به همان منظوری است که خدا او را آفریده / خیلی‌ها را می‌بینیم که خیلی اوقات الان را با زمان اقطاب قبلی مثلاً زمان حضرت صالح علیشاه مقایسه می‌کنند، من در جواب یکی از آنها گفتم: آن زمان آن می‌شد و این زمان این، در هر زمان روشی که ولیّ زمان به کار می‌برد / هر دورانی یک‌طور

مقتضی است. .... ۲۷

در مورد گروه إخوان الصّفا / خالق خیلی هست، منتها خلق، نه اینکه بدون اراده‌ی خداوند باشد، برحسب اراده‌ی خداوند این کار را به ما سپرده و گفته نسل بشر را نگه دارید / در مورد علم بشر؛ در واقع تمام علوم یک نحوه فضولی است

ولی فضولی‌ای است که به بشر اجازه داده. .... ۳۰

درباره‌ی عید قربان / به ما آموخته می‌شود که هر چیزی را در راه خدا قربانی کنیم / بالاترین چیز که نفس خودمان باشد را باید در راه میل و هدف خداوند و یا به اصطلاح در راه عروج خودمان قربانی کنیم / با کسانی و همه‌ی نیروهایی که جلوی تکامل انسان‌ها را می‌گیرند، باید مبارزه کنیم /

در مورد نحوه‌ی تقسیم گوشت قربانی. .... ۳۴

در مورد عید قربان / درباره‌ی نشانه‌های مختلفی که بینیم مسلمان هستیم یا نیستیم؟ / راجع به خصوصیات که برای مسلمان گفته‌اند / عید قربان و دعاهایی که می‌کنیم،

- یک قدم و یک دستورالعمل است برای مهربانی و صلح با هر کسی که مسلمان است یعنی در دل کینه نداشته باشد/ در مورد مؤمنین و نداشتن غلّ نسبت به مؤمنی / مبارکی عید این است که بتوانیم به دستوراتش رفتار کنیم. .... ۳۸
- درباره‌ی «همه از دست غیر می‌نالند - سعدی از دست خویشتن فریاد» / در مورد اتوبوسی که از بیدخت به تهران می‌آمده و برگردانند / خداوند به پیغمبرش فرمود: هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ، آن خدایی است که با کمک خودش، با نصرت خودش و به کمک مؤمنین تو را یاری کرد. .... ۴۰
- درباره‌ی عید غدیر / در مورد عدد دوازده که از اوّل خلقت مورد توجه خداوند بوده است / به عکس اینکه بعضی برای ظهور حضرت می‌گویند چون حضرت دنیا را در حالی که پراز ستم شده تبدیل به عدالت خواهد کرد ولی نباید دنیا را پراز ستم کنیم، این به عنوان مثال و نشان قدرت آن حضرت از ناحیه‌ی الهی است که قدرت دارد تمام عالم را اصلاح کند. .... ۴۳
- ..... ۴۶ **فهرست جزوات قبل**

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، ذکر و فکر، بیعت و تشرّف، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقری) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

بحثی شده که آیا قرآن مخلوق است یا قدیم است؟ یعنی قرآن هم جزء ذات خداست که قدیمی مثل خود خدا باشد یا اینکه نه، قرآن کلام کسی است؟ بعد باز سر همان هم خیلی اختلاف ایجاد شده. حالا در مورد هر کدامش کتاب‌ها نوشتند. درباره‌ی نام‌هایی که برای سوره‌ها گذاشتند، یک سوره می‌بینیم که مشهور است به سبع‌المثانی یعنی هفت آیه‌ای که دو بار نازل شد و آن سوره‌ی حمد است. می‌بینیم در قرآن یک سوره هست به نام ابی‌لهب؛ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ<sup>۲</sup>، بریده باد دو دست ابولهب و دنباله‌اش که الان کاری نداریم. تنها کسی را که خداوند صریحاً لعن کرده ابی‌لهب است، آنها‌ی دیگر مانند فرعون بدی‌هایشان را گفته، اگر قرار بر این باشد، فرعون هم باید یک سوره داشته باشد، نمرود هم یک سوره داشته باشد ولی نه! اینها ضمن سوره گفته شده است.

شاید خدا می‌خواست اسامی پیغمبران را که دشمن این امثال ابی‌لهب هستند را بگوید که در رأس آن سوره‌ای به نام محمد است و یا سوره‌ی یوسف. این هم که مال پیغمبران است. پس

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر یک‌شنبه، تاریخ سوّم ذیحجه ۱۴۳۵ هـ. ق، مطابق با ۱۳۹۳/۷/۶ هـ. ش.

۲. سوره‌المسد، آیه ۱.



این همه مخلوقی که آفریده که بیشترشان هم در خدمت بشر باید باشند و هستند، چه می‌شوند؟ سوره‌ی بقره. ببینید چه تفاوت عجیبی است، اینها را کنار هم بگذارید. یوسف، محمّد، بقره، ابی‌لهب. از این ردیف خداوند چه در نظر داشته است؟ ما چه می‌دانیم چه در نظر داشته؟ می‌خواسته به ما یک مطالبی بگوید تحت این عنوان ولی خودمان اگر برای خودمان فکر کنیم، فرض می‌کنیم که خداوند خواسته است به ما بگوید یادتان باشد که من همان خالق هستم که محمّد را آفریدم ولی همانوقتی که محمّد را آفریدم، در برابر او ابولهب را هم آفریدم فوری یعنی همان زمان، ابولهب را هم آفریدم. بله، از این قبیل آفرینش‌ها خیلی دارد. کوه، دریا همه‌ی این چیزهایی که می‌بینید، آفریدم ولی همه‌ی اینها که خودتان می‌بینید و همه‌تان دیدید، قبلاً هم همه‌ی اینها را در خدمت بنی‌آدم قرار دادم. این نام فامیل بنی‌آدم هم که بعضی‌ها گرفتند، تیمناً به همین مناسبت است. به قول سعدی می‌گوید:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند<sup>۱</sup>

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

این اشعار امثال سعدی یا حافظ، اینها که خودشان حالاتی داشتند و دیدند، خیلی معنی دارد و بیشترش هم مستند به گفته‌ی خود خداوند است یعنی تخیل و خیال پردازی خودش نبوده. شاعر همان معانی را به صورت شعر درآورده، حتی در این وسط یک سوره به اسم انعام آورده. لغت انعام را با انعام اشتباه نکنید. انعام یعنی نعمت دادن، همینطوری که متداول است لغت انعام. انعام می‌دهید به پیشخدمتی یا کسی، خداوند هم انعام به ما داده، همه چیز. انعام جمع نعم است یا خود نعم است یعنی گوسفند و گاو و این حیوانات اهلی که ما داریم که در آیاتی دارد، می‌گوید شما که خیلی ادعا دارید این هشت تا یعنی چهار جفت، هشت تا حیوانی که در اختیار شماست، اینها کدام عضو حلال است؟ کدام عضو حرام است؟ البته این ممکن است اصلاً قبل از دین و مذهب باشد، وقتی که انسان هم یک حیوانی بود. می‌گوید ولی غیر از این، برای اینکه چند جای حیوان که می‌کشیم، حرام است. مغز حرامش، حرام است. خونی که جریان داشته باشد، هم نجس است، هم حرام است. حرام‌ها، هم جهت مذهبی دارد، هم جهت طبّی دارد که از لحاظ طبّی هم مغز، حتی خوراک مغز (البته همه مان می‌خوریم من خودم هم خیلی دوست دارم، می‌خورم) مغز را الان می‌گویند داخلش غددی دارد که اگر آن غدد خورده

بشود، در همان جای او، در مغز انسان غده درمی‌آید. حرام یعنی این، مثلاً یک چنین چیزی را خدا حرام می‌کند. خود بشر نمی‌فهمد ولی وقتی می‌گوید حرام است، دیگر باید اطاعت کند. اطاعت که بکند از فوایدش برخوردار می‌شود.

یکی از سوره‌ها همین سوره‌ی أنعام است، البتّه مزیتتی هم که برای آن می‌گویند، این است که این سوره یکباره نازل شد که می‌گویند همه‌اش مدنی است یعنی در مدینه نازل شده. بعضی‌ها می‌گویند هفت، هشت آیه‌اش مدنی نیست، در واقع اساسی اعتقادات اسلام، (نه دستورات) سوره‌هایی هست که قبل از مدینه بر حضرت نازل شد. در مدینه حضرت هم رئیس حکومت بودند، (هر سه قوّه: قوّه‌ی مقننه و مجریّه و قضائیه) پیغمبر بودند، مرتبی بودند. این است آیاتی که می‌آمد، از این قبیل بود. در سوره‌ی انعام من یادم نمی‌آید، حکمی مثل اینکه داده نشده. فقط همین پرسیدند که چه حلال است؟

یک سوره‌هایی هست، مثلاً سوره‌ی نساء یا قسمتی از سوره‌ی آل عمران، اینها احکامی در آن هست، دستور می‌دهد چه بکنید؟ چه نکنید؟ یا در بسیاری از سوره‌ها فقط داستان موهبت الهی را شرح می‌دهد که ما بدانیم. مائده اصطلاحی است یعنی غذایی که بدون اینکه آدم بداند طبّاًخش که هست؟ حاضر

می‌شود در دستگاه الهی. آنوقت یکی از اینها مریم عَلِیْهَا السَّلَامُ مادر حضرت عیسی است. خیلی مورد نظر بود، هم مورد اتهامات، هم مورد مرحمت. می‌نویسد زکریا پدر حضرت یحیی قوم و خویش بودند که مریم را سرپرستی می‌کرد مثل قیّمش بود، می‌گوید هر وقت (مریم همیشه در عبادت بود) وارد آنجا می‌شد، پیش مریم یک مائده می‌دید. هیچکس غذا برای او نیاورده بود ولی می‌دید غذایی هست. از مریم پرسید که این از کجاست؟ گفت: مستقیم از جانب خداوند است که بعد هم حتی در همان سوره، (سر همان سوره‌ی مائده است به نظرم) که حواریّون حضرت عیسی، این داستان را هم شنیده بودند، می‌دانستند، به عیسی گفتند: (البته یک عبارتی دارد که این گناه هست برای شان)، آیا خدای تو می‌تواند که یک مائده برای ما بفرستد؟ هَلْ یَسْتَطِیْعُ رَبُّكَ أَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ<sup>۱</sup>، عیسی این عرض را به نظر خداوند رساند، خداوند قبول کرد، گفت: مائده برایتان می‌فرستم اما بعد از اینکه این مائده را خوردید اگر کسی کفر ورزید، شدیدترین مجازات را خواهد داشت که اینجا مائده به معنای یک موهبت خوراکی است چون مسائل معنوی را هم ما به عنوان خوراک ذکر می‌کنیم یعنی خداوند یک موهبتی، یک فکر تیزبینی، به شما به عنوان مائده می‌دهد، وقتی این را

داشتید، دیگر اگر با این وجود کفر ورزیدید، معلوم می‌شود خیلی شقی هستید. از این سوره، از این داستان، ما این استفاده را هم می‌توانیم ببریم.

حالا ان شاء الله خداوند آن روحیه‌ای را بدهد و آن چشم تیزبینی را بدهد که از همه‌ی قرآن استفاده کنیم، حتی از جلد قرآن. این محبت و احترامی که مردم به قرآن می‌گذارند، ان شاء الله تبدیل به احترام واقعی بشود.

خیلی از شما متشکرم. در من از بدنی که چیزی نمانده دیگر، کمرم درد می‌کند، گردنم درد می‌کند چشمم ضعیف شده ولی الحمدلله هر چه از اینها کم شده، به روحم اضافه شده است و روحاً هم دعاها قبول می‌شود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

بعضی امور غلبه‌ی معنویّت بر جسمانیّت می‌کند، در بعضی امور غلبه‌ی جسمانیّت بر معنویّت. حالا نگویند باز تشبیه کردند، ما همه پیرو علی علیه السلام هستیم. بنابراین اگر هر چه هم بیشتر به آن حضرت خودمان را تشبیه کنیم، اشکالی ندارد، ان شاء الله مورد قبول آن حضرت است و تازه چه برسد به عکس که علی علیه السلام وقتی ضربتی خورد، همانوقت می‌دانست یا فهمید از بدن که این ضربت کارش را ساخته، به اصطلاح ما یعنی می‌دانست که دیگر از دنیا رفته، نگفت که ان شاء الله خوب می‌شود، هیچی نگفت. ما همیشه می‌گوییم ان شاء الله خوب می‌شود، ان شاء الله بهتر بشود. این تفاوت ما است. فرمود: *فُرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ*، قسم به خدای کعبه که راحت شدم. حضرت از ضربت راحت نشد، از نتیجه‌ای که آن ضربت می‌خواست داشته باشد، فکر کرد و گفت راحت شدم ولی ماها که اینطور نیستیم، هر کدام به درجه‌ای، البته در بعضی دردها، یک کمی تحمل می‌کنیم یا کم و بیش ولی بعضی دردها را نمی‌توانیم. *من الحمد لله سعی کرده‌ام که این دردهای جسمانی را تا بتوانم تحمل کنم*، همین که مثلاً در واقع اینجاییم ولی اگر همانوقت ببرند به آزمایشگاه، بیمارستانی، به قولی چک‌آپ بکنند

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۰ ه. ش.

یعنی همه‌ی چیزها را نگاه کنند، می‌بینند همه جایش نقص است، همه جایش عیب است. ما از خدا می‌خواهیم ان شاء الله که نقص و عیبی اگر در معنویت ما هست، روی جسمانیّت بریزد که وقتی قرار است پیش خودش برویم، پاک رفته باشیم. البتّه پاک که جز چهارده معصوم نیستند، پاکِ همیشگی ولی پاک، برای اینکه خداوند می‌گوید که: *إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ<sup>۱</sup>*، اگر آن کارهای عمده‌ای که گفتیم نکنید (که گفته‌اند، اخباری هست که چیست)، ما کارهای بد شما، زشت شما را می‌پوشانیم. این است که می‌خواهیم ان شاء الله وقتی می‌رویم، مشمول *نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ* باشیم.

این روزها برای اینکه بر ناراحتی شما، بردل شما یک چیزی اضافه نکنم، آدمم و هم اینکه ببینید زنده‌ام، هستم هنوز. ان شاء الله خداوند به شما توفیق بدهد، من را هم لایق پاسبانی این توفیق.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

مادرها یا پدرها به فکر بچه‌ها باشند، همه جا آنها را ببرند که ببینند ولی هر جایی متناسب با حالشان. شما همه جا که می‌روید که نمی‌برید. حتی گاهی جاهایی تنها می‌روید، گاهی تنها یا با شوهرتان، گاهی شوهرتان تنها می‌رود. تماس‌ها را باید رعایت کنید. در این مجلس بچه‌هایی که شیرخوار هستند، بچه‌های بینابینی، لذت نمی‌برند، وقتشان تلف می‌شود و ممکن است به مسخره هم نگاه بکنند. سعی کنید رعایت حال دیگران را همیشه داشته باشید.

هر فرزندی برای پدر و مادرش خیلی عزیز است و باید هم باشد برای اینکه خداوند اینطور مقرر کرده ولی برای دیگران ممکن است اسباب زحمت باشد. تمام ظرف‌های منزلتان را ممکن است آن فرزند کوچک دور بریزد یا در مهمانی بشکند، شما قهقهه می‌کنید، می‌خندید، از بچه‌تان خوشحال هستید ولی صاحب‌خانه معلوم نیست چیزی بگوید؟! در این خانه‌ای هم که خداوند صاحب آن است، این رعایت را بکنید، متشکرم.

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۱ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

سؤالی رسیده بود، من تعجب کردم از یک چنین سؤالی. تعجب از اینکه این یک مسأله‌ی آنقدر بدیهی است که دیگر محتاج به سؤال و جواب نبوده. پرسیدند که روح در کجاست؟ در کجای بدن است؟ اول تعجب از این است که چرا کسی چنین سؤال می‌کند؟ و بعد هم اینکه جوابش اینقدر مشکل است، جواب ندارد. چه باید گفت؟

وقتی که فرض بفرمایید در حیوانات دیدیم ماهی که زندگی‌اش در آب است، وقتی که می‌میرد، روی آب می‌آید و همینطور حیوانات دیگر. روح یک چیزی است اضافه‌تر و جدای از ماده. نه جدا بودن، جدا بودن نیست. بدون جسم، روح وجود ندارد ولی وقتی روح آمد، بر جسم مسلط می‌شود. روح یک مرحله‌ی بالاتری است.

اینکه در خیلی از نوشته‌های عرفا می‌گویند: آسمانِ اول یا آسمانِ دوم یا ... این آسمان‌ها نیست، هنوز بی‌نهایت آسمان هست. آسمان‌ها منظور درجات علو روحیه‌ی شخص است که در چه مرحله‌ای است. روح در همه جای بدن وجود دارد و اگر در یکی از جاهای بدن وجود نداشته باشد، تبدیل به یک مرده می‌شود و

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۱ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

به زودی می‌پوسد. البته چنین جوابی و جواب این سؤال را اگر به کودکانمان بخواهیم بدهیم، خیلی مشکل است. هر کسی باید به احساس خودش رجوع کند. کسی مثلاً یک عضوش درد می‌کند، دردناک است، آنقدر کسل است که هیچیک از اعضایش درست کار نمی‌کنند. از این شخص نمی‌شود بازخواست کرد که تو دردت کجاست؟ اگر سرت درد می‌کند، به حرف زدن چه ارتباط دارد؟ اگر دستت درد می‌کند، همینطور ولی نخیر، روح یک چیزی است که قابل تجزیه نیست که بگوییم دست روحش جداست، پا جدا، نه! روح یک واحد بسیطی است، واحد تکی است که در همه جای بدن وجود دارد. مثل آب که یک مَثَلی است می‌گویند وقتی آب در یک انباری آمد، انباری که کالاهای سبک دارد، همه جا می‌رود و همه جا هم همان آب است، آب جداگانه نیست. روح‌ها هم همینطور است. منتها در بزرگان و مؤمنین این روح در همه جا جریان دارد که حتّی بعضی‌ها می‌گویند: روح جداگانه. به هرجهت یک روح مشترک در همه‌ی مؤمنین هست همانطوری که روح داخل بدن، اگر دست لطمه ببیند، چشم و گوش و اینها متأثر می‌شوند، این روح مؤمنین هم به نحوی است که اگر به یک مؤمن لطمه بخورد، مؤمنین دیگر متأثر می‌شوند.

داستان اویس قرنی در تذکرة الاولیاء هم نوشته شده است.

خیلی از صحابه تعریف او‌یس قرنی را از حضرت رسول شنیدند. بعداً علاقه‌مند شدند که به دیدار او بروند و این شخص را زیارت کنند که بعداً رفتند. او‌یس پرسید: شما که هستید؟ گفتند: ما از دوستداران و محبّان حضرت رسول هستیم. او‌یس گفت که اشتباه می‌کنید، من از اوّل دیدم که دندان‌های شما همه‌اش سلامت است و حال آنکه من این دندانم (یک دندان را با دست نشان داد) درد گرفت که انداختم دور. فهمیدم در همان روز، همین دندان پیغمبر سنگ خورد و درد گرفت. دندان من هم در همان روز درد گرفت. البته این نهایت ارادتی است که شایسته‌ی او‌یس قرنی است.

از خصوصیات مؤمن این است یعنی اگر ایمان قوی بود، به همین درجه می‌رسد که تجلّی‌اش در عالم ظاهر به صورت همدلی است و الحمدلله تاکنون خداوند این توفیق را به ما داده است که تا حدّی به این صفت ایمان آراسته باشیم. ان شاءالله خداوند بیشترش کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

ما، در شرح حال ائمه‌ی بزرگوارمان که صحبت می‌کنیم و می‌بینیم، مثل یک پرده‌ی نمایشی است از قدرت خداوند و تحرک بندگان خداوند.

حضرت علی که رأس ائمه است. البته رأس ائمه است نه اینکه پیغمبر نیست، نه! پیغمبر مثل دریایی است، خوب و بد و آب شور و آب شیرین، همه را در بر می‌گیرد ولی ائمه بعد از آن تقسیم‌بندی یعنی پیغمبر که آمد، دستورش برای همه بود. پیغمبر به ابوسفیان همان دستور را داده بود که به هر کس دیگر هم داده بود. علی علیه السلام هم برحسب دستور پیغمبر نماز می‌خواند. همانطوری نماز می‌خواند که ابوسفیان هم به صورت ظاهر نماز می‌خواند ولی دل‌ها با هم از دو دنیا بودند، فرق می‌کرد.

کسانی که علی علیه السلام را می‌دیدند بعداً نمی‌توانستند، دلشان آرام نبود که خلافت معاویه را ببینند. البته چون می‌دیدند علی علیه السلام خودش تحمل می‌کند، آنها هم تحمل می‌کردند. دیگر برای این تحمل مزدی نمی‌گرفتند. هم زندگی فقر علی علیه السلام را دیده بودند، هم زندگی مجلل معاویه را. یکی از صحابه‌ی خاص علی علیه السلام بود (اسمش یادم رفته) که اینها چون از رؤسای قبایل بودند،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۲ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

معاویه به خاطر سیاستش احترامشان می‌کرد. خودش تعریف می‌کرده و گفته به درگاه خلافت کاری داشت، رئیس قبیله بود، بعد که کارهایش تمام شد بلند شد می‌خواست برود، معاویه گفت: بمان ناهار با هم بخوریم، ماند. بعد غذا که آوردند، این شخص مدتی گریه کرد، معاویه گفت: گریه نکن، بخور! همین غذایی که الان جلویت هست، این را مخصوص من درست می‌کنند. نمی‌دانم چه را از چین می‌آورند، چه را از کجا می‌آورند، این بر گریه‌اش افزوده شد، بعد که ناهارشان، غذایشان تمام شد، حالا یا در آنجا، در آن مجلس یا بعداً گفت: من نظیر همین یک بار آدم خدمت علی، وقتی خلیفه‌ی ظاهری هم بود. آدمم، کارها که تمام شد خواستم بروم، علی علیه السلام فرمود: بنشین ناهار با هم بخوریم. من نشستم. بعد از مدتی دیدم، علی یک پرده‌ای را زد کنار، دست کرد از آن داخل یک کیسه‌ای درآورد. کیسه‌ای را باز کرد، یک قدری آب بود یا نان خشک آب‌زده بود و گفت: بفرمایید، با هم خوریم. آدمم پیش معاویه آن غذا که از چین، نمی‌دانم هندوستان، کجا، اینجا جمع شده برای خلیفه، از آن برای من آوردند، خوردم. یاد آن غذا و علی افتادم و مقایسه کردم.

حالا این یک تفاوت‌هایی است که خداوند در بین خلایق آورده یعنی تمام جامعه متفاوت می‌شود. آیا این صحیح است که

مثلاً خواندیم در روزنامه که یک وقتی رئیس جمهوری بود که خیلی به آداب ظاهری اسلام مقید بود، شتر در هواپیما می گذاشت می برد به کنگره ی مثلاً سازمان ملل که آنجا با شتر رفت و آمد کند. این مسلمانی است؟ نه! این اصلاً عاقلانه نیست. اول باید عاقل بود، بعد مسلمان، بعد صوفی، بعد هرچی.

این جلوه ی اسلام را، تقریباً شریعت فراموش نکرده اما عرفا و عرفان از اول به این جنبه ی طریقت و اسلام هم توجه کرده اند یعنی عارف حقیقی و مسلمان حقیقی مرید علی و مکتب علی است نه مرید نان خشکِ آب زده. نه خلاف رأی معاویه است ولی نه خلاف آن خوراکی، جلوه ای از خود شخص است.

حضرت صادق علیه السلام، یک مرتبه یکی از شیعیان صحبت کرد در اول صحبتش، گفت که السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. هیچ عیبی ندارد، برای ما هم، از لحاظ لغوی و معنوی هیچ عیبی ندارد، حضرت صادق امیر مؤمنان بودند و این شخص هم خواست ارادتش را نشان بدهد. حضرت جوابش را که دادند، فرمودند که به ما امیرالمؤمنین نگوئید، امیرالمؤمنین لقب جدّ ما علی علیه السلام است. همین حضرت صادق علیه السلام که می فرمود: به ما امیرالمؤمنین نگوئید چون لقب جدّ ما است، جلوی خلیفه ی جلاّد آن روز می گفت: یا امیرالمؤمنین! به چه کسی؟ به قاتل خودش و اجدادش و

اسلافش ولی اگر کسی آن هویت را بشناسد، حضرت جعفر صادق را در لباس‌های زیبا و مجلل می‌بیند و آن کسی که فقط چشم ظاهریش می‌بیند، گفته بود (البته احترامات را رعایت می‌کردند) یابن رسول الله! این لباس فاخر و زیبا شایسته‌ی شما نیست، شما باید مثلاً پیراهن زبر بپوشید. حضرت دستش را گرفتند زیر آستین بردند، دید که در زیر آن یک پیراهن خیلی خشن و زبری هست. فرمودند: این برای مردم است که ببینند و آن برای خداوند است. بنابراین، این تفاوت در افکار و اعمال دیده می‌شود. اگر کسی چشم بینا داشته باشد، آن حقیقت و واقعیت ارادت به ولایت علی علیه السلام را در کُنّه اعمال هر دو می‌بیند، یکنواخت می‌بیند و گرنه، در فکرش در مقام مقایسه برمی‌آید.

عادت هم نقش مهمی در روانشناسی انسان‌ها دارد. عادت کرده که ولیّ زمان را فقط به آن صورتی که علی زندگی می‌کرد، ببیند و اینها را می‌بیند، نه! هر کدام یک‌طور دیگری است. همه‌ی اینها جلوه‌ی خدایی است. البته ممکن است گاهی درجات اینقدر باشد، تفاوت‌ها اینقدر باشد که خود اشخاصی که باید رفع نگرانی بکنند، همانها را به نگرانی وادارد، آن از ضعفشان است. باید نیرو باشد، نه لباس فاخر و نه لباس ژنده، علامت واقعی نیست. همین صفت در عرفان هست. در تاریخ نگاه کنید، در یک دورانی عرفا

سرحلقه‌ی حکومت‌ها بودند. زمان علی ع و پیغمبر و... ولی در یک دورانی هم چون سیاست فاسد شده بود، کناره گرفته بود از بزرگان، گفتند: ما، در این سیاست دخالت نمی‌کنیم. من جمله آقای سلطان‌علیشاه که روی این مطلب تکیه داشتند. حضرت سلطان‌علیشاه در این سیاست دخالت نمی‌کردند ولی جایی که منافع ملت و مردم بود، دخالت می‌کردند. در نابعه‌ی علم و عرفان بخوانید، در نامه‌ای به مرحوم اعتماد یا معتمد، دستور فرمودند، به محمدعلی‌شاه قاجار پیغام دادند که این مجلس (یعنی مجلس شورا)، این مجلسی که جدیداً تشکیل شده، مصلحت شما و مصلحت اسلام نیست که با آن مخالفت کنید. این بالاترین دخالت در سیاست صحیح است یعنی اعانت به مظلوم و ممانعت از ظالم.

ولی نه اینکه هر کسی به میل خودش، ظالم و مظلوم تشخیص بدهد یا مصلحت خودش، خیال کند که چون مصلحت اینطوری است و فلان کس اینطور رفتار نکرده بنابراین آدم خوبی نیست، نه! اگر این فکر را بکند باید نتیجه را به خودش برگرداند. اگر من نمی‌پسندم، من آدم خوبی نیستم. خوب یعنی نه اینکه ضد بد یعنی آدمی که باید آنطوری که باشم، نیستم.

برای اینکه در آیه‌ی قرآن می‌فرماید که: خداوند نعمات که آفریده است، در این دنیا، در زمین، همه‌ی بندگان و مخلوق از آن



استفاده می‌کنند. می‌بینیم علی علیه السلام هم ثروتمند بود ولی از آن استفاده نمی‌کرد. خود حضرت مال داشت، ائمه همینطور، پیغمبر همینطور. مال برای همه است، هم مؤمن، هم... ولی در آن دنیا نعمات فقط مخصوص مؤمنین است.

به هر جهت همانطوری که خداوند چهار فصل آفریده، حالا در اینجا این تفاوت‌های فصلی زیاد آشکار نیست، ما زمستان‌هایی سخت و پای کرسی و اینها را دیده‌ایم و آن تابستان‌های گرم را هم دیده‌ایم. هر دو تا مخلوق خداوند است و ما باید تحملش کنیم و باید در خدمتش باشیم. این تفاوت‌ها نقصی به ایمان ندارد بلکه قبول این تفاوت‌ها خود، علامت ایمان است.

ان شاء الله خداوند ما را مؤمن واقعی حساب کند و بگرداند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ<sup>۱</sup>

از هر نعمت خداوند به حدّ اکثر، استفاده بشود و به همان نحوی که خداوند گفته. مثلاً خداوند فیل را آفریده، نحوه‌ی استفاده از فیل، رفت و آمد است و چیزهای سنگین که در تلویزیون می‌بینید. جنگل‌ها را وقتی ازّه می‌اندازند و از بیخ درخت‌ها را می‌بُزند، فیل می‌تواند حرکت بدهد، بار خیلی سنگینی است (اگر اتومبیل نباشد). بنابراین از فیل کسی استفاده‌ی قصابی بکند، فیلی را بکشد برای اینکه بخورد، آن کار صحیحی نیست. کار صحیح آن چیزی است که استفاده‌ی از هر مخلوق خداوند، به همان منظوری است که خدا او را آفریده. طرز زندگانی هم همین است، نگاه کنید تاریخ اسلام حُسنش این است از اوّل تا آخرها یعنی همین مدّت‌ها، تمام صحنه‌های زندگی را نشان داده. وقتی پیغمبر به مقام پیغمبری رسید و بعد اعلام نبوّت کرد، بیشتر کسانی که مورد ظلم و ستم بودند پناه می‌آوردند و مسلمان می‌شدند و بعد همین‌ها قشونی شده بودند برای نابود کردن ظلم و ستم. منتها اینها به صورت ظاهر، ثروتی، مالی نداشتند حتّی در یک جنگی مشهور است که خواروبار کافی هم نداشتند، مثلاً شده بود که یک خرما را دو نفر به جای غذا می‌خورند ولی بعد همین‌ها به جایی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۲ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

رسیدند که کمتر از سی سال بعد از آن، عبدالرحمن عوف که از رجال حکومتی اسلام بود وقتی مُرد آنقدر شمش طلا داشت که با تبر شکستند. در آن ایام یک‌طور زندگی داشتند و در این ایام یک‌طور. اگر در این ایامی که ثروت داشتند، نمی‌خوردند و می‌خواستند به آن طریق زندگی کنند، هم به خودشان لطمه زده بودند و هم به دیگران.

این است که طرز زندگی، نه اینکه آنچه خداوند حرام کرده ما حلال کنیم و بخوریم، نه! از این جهت تغییری در احکام داده نمی‌شود فقط طرز هر کدام تغییر می‌کند. خیلی‌ها که می‌بینیم خیلی اوقات مقایسه می‌کنند، یک مرتبه آن اوایل یک مسأله‌ای بود من به یک فقیر بالنسبه قدیمی‌تر گفتم این کار را بکند. گفت که حضرت صالح علیشاه در این مورد گفتند: فلان کار را بکنید. گفتم تو آن را بهتر می‌پسندی؟ گفت: بله. گفتم: پس برو از خود ایشان اجازه بگیر یعنی... گفت: نخیر، من جسارت نمی‌کنم. گفتم: آن زمان آن می‌شد و این زمان این. در هر زمانی روشی که ولیّ زمان به کار می‌برد. بعضی‌ها دیدم همین مقایسه را می‌کنند. در خیلی از جریانات که من گفتم برای ما فقرا، هم امتحان بود و هم سلوک، امتحان از این جهت که مثلاً آقای سلطان علیشاه که مثال زد، ایشان وقتی تشریف آوردند، قبلی‌های ایشان رجالی

بودند که تمام دستگاه‌های دولتی هم از آنها حساب می‌بردند ولی ایشان رفتند گوشه‌ی ده یعنی در همان گوشه‌ی ده که بودند، بیرون نیامدند. حتی خیلی‌ها به ایشان پیشنهاد کردند، خواهش کردند تشریف بیاورند تهران، قبول نکردند ولی هر دورانی یک‌طور مقتضی است. در مقایسه، شما خودتان اگر پند بگیرید و عبرت بگیرید، اشکال ندارد ولی به گذشته نباید بنازید. ان شاء الله خداوند به ما توفیق بندگی‌اش را همانطوری که خودش قبول دارد، بدهد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

در خدمت‌تان حاضرم [در جلسه پزشکان] اگر فرمایشی دارید که می‌خواهید من را از جهل درآورید یا دیگری را در علمش کمک کنید، بفرمایید.

من گوشم بعضی فرکانس‌ها را تقویت می‌کند، بعضی فرکانس‌ها را نمی‌تواند تقویت کند. آنوقت حرف‌هایی که می‌زنید، همه‌اش را نمی‌فهمم. مثل الکن که می‌گویند یک در میان حرف می‌زند، من یک در میان می‌شنوم ولی مابقی را خودم زُفو می‌کنم، اینها را به هم می‌چسبانم. این است که به درک خودم از این نظر اعتماد ندارم ولی به یک جمله از مطلبی که می‌خواهم، یک درکی پیدا می‌کنم.

اول می‌خواستم، یک مثال تاریخی بزنم. جلسه‌ی إخوان الصفا در بغداد تشکیل شد تا آنوقتی که نوشتند، پنجاه نفر دانشمندان و اطباء، عضو آن جلسه بودند و هر کدام در همه‌ی رشته‌ها کتاب‌هایی نوشتند ولی عجیب است که از این پنجاه نفر که همه در این تألیفات شرکت داشتند، هیچ اسمی به میان نیامده است. فقط چهار، پنج تا از این رساله‌ها هست به‌عنوان رسائل إخوان الصفا که من یک چیزهای مختصری که به عربی بود در آن

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۲ ه. ش. (جلسه پزشکان)

سفر گرفتیم و به زحمت خواندم. هم از زحمتِ زبان و هم از زحمتِ درک آن ولی هیچکس نمی‌داند اینها را چه کسی تألیف کرده است؟ ولی فقط می‌دانید جمع دانشمندان هستند. خیلی صحبت هم نمی‌کردند در جلساتی که به عنوان جلسه‌ی مذهبی تشکیل می‌دادند. آن داستان مشهور را شنیدید، یکی از دانشمندان (حالا اسمش را هم نوشتند ولی یادم نیست) از خراسان راه افتاد آمد به بغداد که جزء این اِخوان الصِّفا دربیاید. اولین جلسه‌ی مذهبی که داشتند، این را هم دعوت کردند. بردند در آنجا در یک مثل غاری بود، بعد قبلاً این آقای دانشمند، درخواستش را که عضویت در جمع باشد، به آنها خبر داده بود و به این نیت آمده بود که اینها راضی بشوند. وقتی آمد مطرح کرد که من می‌خواهم عضو بشوم، برحسب اشاره‌ی آن رئیس جلسه، مستخدم رفت یک لیوان آبی یا تغار آبی، یک ظرف آبی لبریز آورد و جلوی او گذاشت. این نگاه کرد فهمید منظورش این است که جمع ما کامل است، دیگر جا ندارد چون این جواب را هم به او گفته بودند. این گشت، نگاه کرد یک کاه افتاده بود، این کاه را برداشت انداخت روی آب. همه دست زدند و خوشحال شدند و او را پذیرفتند. اشاره به اینکه در این جمع شما یک کاه می‌تواند اضافه باشد، من آن کاه هستم. منظور همه‌ی کتاب‌ها نوشتند، حالا ما ان شاء الله امیدوارم که خانم‌ها و

آقایان با هم یک إخوان الصّافیی باشند. هم صفا داشته باشند و هم اینطور علوم‌شان به هم متّصل باشد، ان شاء الله.

یک انسان، چطوری یک جاندار می‌سازد؟ یک نطفه می‌سازد و آن جاندار است؟ ممکن است فرض کنید، من هزار مصنوعات بسازم و از بدن خودم مثلاً با آب دهان یا اینها یک چیزهایی... ولی این چطور جان می‌دهد؟ آیا اینکه خداوند می‌فرماید: فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ<sup>۱</sup>. می‌گوید: أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ معلوم می‌شود «خالق» خیلی هست، منتها خلق، نه اینکه بدون اراده‌ی خداوند باشد، برحسب اراده‌ی خداوند این کار را به ما سپرده و گفته نسل بشر را نگه دارید. یا اینکه در یک انسان تمام کارهایی که می‌کنیم و ما خودمان را خالق می‌دانیم، خالق واقعی نیستیم. مثل اینکه به ما خواستند شخصیت بدهند که حساب کنید، خودتان می‌کنید ولی خودمان نمی‌کنیم.

یکی سؤال کرده بود که روح در کجای بدن است؟ آخر گفتم سؤالش خیلی عجیب است، جواب نمی‌شود داد، جوابی که واقعیت داشته باشد. خود این روح کجاست؟ چطوری ایجاد شده؟ خداوند می‌گوید: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا<sup>۲</sup>، همه چیزها را به انسان یاد دادیم. مهمتر از همه‌ی این چیزها، العیاذبالله طرز کار خودش

۱. سوره مؤنون، آیه ۱۴.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

است. در اینجا هم اجازه‌ی فضولی به ما داده، فضولی هست ولی به ما اجازه داده. برای اینکه خودش می‌خواهد که تمام علوم، هر چه هست، به این انسان یاد بدهد چون گفته این کار را خودتان بکنید و الا علم که به اصطلاح علم هم خدا داده، برای این است که خودشان بروند این چیزها را کشف کنند، از خدا نخواهند یا از خدا بپرسند، نه! همانطوری که از پیغمبر خیلی چیزها را پرسیدند، گفت نمی‌دانم. یا در: *وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا*. معلوم می‌شود خود علم را هم خداوند می‌دهد، *وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ*. در اینجا به بشر سپرده، برو جلو هر جا به امثال یک چنین چیزی رسیدی *وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا*، آنجا را رها کن اگر به صورت قطعی دلیل را ندیدی، اگر ما این را فضولی بدانیم در واقع تمام علوم یک نحوه فضولی است ولی فضولی‌ای است که به بشر اجازه داده. حتی «اجازه داده» خیلی‌ها اینقدر جلو می‌روند که می‌گویند خدایی نیست. همان خدایی که این اجازه را داده، این علم را داده، می‌گویند خدایی نیست.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

این عید سعید را به قول آنهایی که این عبارت زیبا را برای این پیدا کردند و می‌گویند: عید را به برادرانِ دشمن، به برادرانِ دوست ما و همچنین برادرانی که جاهلانه دشمن هستند، تبریک می‌گوییم. خداوند هم فرمود یا در دعاها هم ذکر شده است که این عید را، به تمام مسلمین جهان تبریک می‌گوییم.

عیدی است که واقعاً نتیجه‌ی آن خود، عید دیگری است. در دعا می‌فرماید: بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا، يَا جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا. البته در دورانی، اسلام واقعی همان مؤمنین بودند، شاید حالا هم همانطور باشد. عیدی است که باید تمام گذشته‌ها را به صورت ظاهر در یک حیوان متجلی کنیم و آن حیوان را در راه تکامل خودمان یعنی در راه نزدیکتر شدن به خداوند، قربانی کنیم. به ما آموخته می‌شود که همه چیز را در راه خدا قربانی کنیم. بالاترین چیز که عبارت از نفس خودمان باشد را باید در راه میل و هدف خداوند و یا به اصطلاح در راه عروج خودمان، قربانی کنیم. این قربانی کردن و هر یک از مراسم، آداب و اعتقادات، ادعیه‌ی مأثوره برای ما منافع معنوی فراوانی دارد. خداوند، بشر را هم به عنوان یک جاندار و یک حیوان آفرید. تمام خصائل حیوانی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یکشنبه، عید قربان، دهم ذیحجه ۱۴۳۵ ه. ق. مطابق با ۱۳/۷/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

در این حیوان جدید هست. عمده‌ی آن، عناد و دشمنی با تکامل است یعنی با کسانی و همه‌ی نیروهایی که جلوی تکامل انسان‌ها را می‌گیرند، باید مبارزه کنیم.

این مبارزه را خداوند جلوه‌گر ساخته است، از طرفی در عبادات، نماز، روزه و امثال اینها و از طرفی هم مجسم کرده است در حفظ جان در راه خداوند و امر خداوند ما جانی را فدای خودمان می‌کنیم یعنی در واقع نفس خودمان را، این گوسفندی که ما ذبح می‌کنیم، نفس سرکش خود ماست که او را قربانی می‌کنیم. از طرفی گفته‌اند که خود انسان بکند. کما اینکه در ذبح‌ها چون مثلاً دستِ من آن قدرت را ندارد که این کار را بکند، بنابه تجویز جامعه، تجویز بزرگانی که رسم کرده‌اند، دست آن شخص را می‌گیریم یا وکالت به او می‌دهیم ولی بهتر این است که در موقع وجود خود انسان، خودش انجام دهد. این است که دیده‌اید، من هم همانطوری که در زمان مرحوم حضرت سلطان علی‌شاه می‌دیدم، دست روی دست آن کسی که ذبح می‌کند می‌گذاشتیم، برای اینکه نشان‌دهنده‌ی این باشد که این ذبح را من کردم. «منی» را قربانی دارم می‌کنم، آن «منی» که همیشه خودش را می‌بیند. ضمناً به این صورت آن میل به خونریزی که در غالب حیوانات هست را مجسم می‌کنیم که به صورت صحیح و خدمت

به مردم باشد.

بعد در دستور تقسیم این گوشت گفته‌اند که چند قسمت باید بکند. یک قسمتی سهم خودش باشد به این دلیل که بداند چه چیزی قربانی کرده و چه چیزی را به دوستانش هدیه می‌کند؟ یعنی آنچه می‌خورد و می‌دهد را ببیند. شاید فَلْيُنظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ<sup>۱</sup> که در قرآن فرموده‌اند و البته در همه‌ی تفاسیر منظور از نان، غذایی است که بشر برای خودش درمی‌آورد ولی شاید اینها را در موارد خاصی، موارد اختصاصی هم بشود گفت یعنی این غذایی که می‌خواهی بخوری، خودت نگاه کن چیست. این البته اشاره‌ای به غذای معنوی ما هم هست یعنی ببینید آیا این همه گفتارها، این همه تبلیغات راجع به مطلبی است که به ما اهمیت و تربیت می‌دهد؟ یا به منزله‌ی کمکی است به آن حَسِّ خونخواری که در حیوانات هست و ما هم داریم که به این منزله یک حیوان هستیم؟

یک قسمتی به همسایگان و دوستان و نیازمندان که بهره ببرند از عبادتی که من می‌کنم، این عبادت فقط موجب کبر و غرور من نباشد. دیگران هم بهره ببرند یعنی عبادتی بکنم که به دیگران بهره برساند، نه عبادتی که فقط خودم بهره ببرم.

یک بهره هم برای اهل حلّ و عقد یعنی کسانی که به جامعه فکر می‌دهند و جامعه را اداره می‌کنند، هست. منظور این تقسیم‌بندی هم که در قربانی می‌کنند، خود این باز تربیت است و قدم‌هایی در سلوک.

ان شاء الله خداوند ما را در قدم‌های سلوکی مان مستحکم بدارد. ما دعا می‌کنیم: **ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا**، خدایا! قدم‌های ما را محکم بدار، ان شاء الله. مجدداً تبریک می‌گوییم به همه‌ی برادرانی که حاضرند و صدای من شنیده می‌شود و در دل به همه‌ی برادران مسلمان تبریک می‌گوییم. ان شاء الله مبارک باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱</sup>

این عید را تبریک می‌گوییم ان شاء الله بر همه مبارک باشد. در دعایی که، دعای دست (به اصطلاح قنوت) که خواندند می‌گوید: اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَمَرِيدًا، خدایا! به حق امروز، حق «امروز» که امروز چه شده؟ تو مقرر کردی برای مسلمین عید باشد و برای محمد بزرگواری و شرف و اعتبار باشد. حالا ما اگر بخواهیم بینیم مسلمانیم یا نیستیم نشانه‌های مختلفی هست؛ یکی اینکه اگر عید گرفتیم، مسلمانیم یعنی هر کسی این عید را گرفت، مسلمان است و هر مسلمانی این روز را عید می‌گیرد. بنابراین اگر ما مثلاً بینیم که یک چند نفری عید گرفتند ولی نمی‌دانیم مسلمان هستند یا نه، یکی از علائم مسلمانی که این باشد، دارند. بنابراین تبریک هم ما به همه‌ی کسانی می‌گوییم که این علامتِ مسلمانی در آنها هست یعنی از خصوصیاتِی که دسته‌جمعی است، در این روز نتیجه می‌گیریم که ما هم با هم هستیم، ما همه با هم مسلمانیم.

آنوقت خصوصیاتِی هم برای مسلمان گفته‌اند که یکی از خصوصیات آن، باز این است که هر کسی بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، مسلمان است. البته ما چون مسلمان را می‌خواهیم شرف

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، عید قربان، دهم ذیحجه ۱۴۳۵ ه. ق، مطابق با ۱۳/۷/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

بیشتری داشته باشیم، معتقدیم و می‌خواهیم که این مسلمان بگوید: أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَوَلِيُّ اللَّهِ وَلِيٌّ أَكْرَمُ نَگفت، از مسلمانی نمی‌افتد، مسلمان هست منتها مسلمان با ارزش‌کمتر از مسلمانی که معتقد به این است. بنابراین به این طریق می‌شود گفت این عید و دعاهایی که می‌کنیم، در این عید یک قدم و یک دستورالعملی است برای مهربانی و صلح با هر کسی که مسلمان است یعنی در دل کینه نداشته باشد.

در آیه‌ی قرآن هم هست راجع به مؤمنین می‌فرماید که مؤمنین وقتی حساب‌شان روشن شد و قرار شد که در بهشت باشند، مثل اینکه اول بهشت نشسته‌اند و در آنجا آنچه خلاف‌های مختصر بود، فرشتگانی از جانب خداوند او را محو می‌کنند و نگاه می‌کنند در گوشه‌های دل‌شان اگر نسبت به یک مؤمنی، غلی باشد یعنی یک نگرانی مختصری باشد، آن نگرانی را می‌شویند. می‌خواهند بهشتی که مؤمن می‌رود هیچ نگرانی و هیچ نشانه‌ای از دشمنی نداشته باشد.

حالا خدا همه جا ن گفته که چه بکنید، چه نکنید. یک جاهایی به ما نشان داده که اگر آن کارها را بکنید، جایتان اینجاست. ان شاء الله خداوند این عید را بر همه مبارک بدارد. مبارکی آن هم این است که بتوانیم به این دستوراتش رفتار کنیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.<sup>۱</sup>

ما شاعر نیستیم ولی مثل اینکه گرفتاری‌ای که خیلی از شعرا داشتند و شعر گفتند، ما هم داریم.

سعدی می‌گوید:

همه از دست غیرمی‌نالند

سعدی از دست خویشتن فریاد

یا آن دیگری که می‌گوید:

من از بیگانگان هرگز ننالم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

و چند تا شعر دیگر که من حافظه‌ی شعری خوبی ندارم،

یادم نیست، از این قبیل است.

شنیدید که هفت، هشت، ده روز پیش، اتوبوسی را که هر روز از بیدخت سفر می‌کند می‌آید تهران، برگرداندند. هم خیلی تهرانی‌ها می‌خواهند بروند بیدخت و هم خیلی بیدختی‌ها می‌خواهند بیایند تهران، بیایند و برگردند. این کار هر روزش است که این اتوبوس آمده، مسافر، زن، بچه‌ی شیرخوار، بچه‌ی کوچک، بزرگ، زن‌های مسن، مردهای پیر و اینها را در سبزواری نگه داشته‌اند، بعد از آنجا به بیدخت، به مشهد برگرداندند. خیلی

---

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۷. ش.

ممنونیم که به بیدخت برگردانند.

ولی مثل اینکه سرازیری طوری است که دیگر یک جا نمی‌ایستد، همین‌طور می‌رود. اینها که رفتند بیدخت، بعضی از اینها، به اضافه‌ی مسافرین دیگری، طبق معمول فردا آمدند. اینها را نه تنها برگردانند بلکه به بیدخت هم برنگردانند (یعنی نمی‌دانم برگردانند یا نه؟) ولی به هرجهت هر کدام را به یک شهری تبعید کردند یعنی یک نوغابی را به نوغاب تبعید کردند، یک جویمندی را به جویمند، یک بیدختی را به بیدخت، یک دلویی را به دلویی و امثال اینها یعنی تا حالا همانجایی بودند که هستند ولی می‌توانستند بیایند تهران قوم و خویش‌شان را ببینند یا بیایند دیدن من، حالا نمی‌توانند. تبعید هستند، بدون حکم.

حالا از دست خویشتن فریاد. من گشتم، ببینم در تواریخ و یک قدری در روزنامه‌ها و جریانات امروز که آیا هیچ سابقه دارد کسی را بی‌حکم، بی‌محاکمه و حتی بدون اسم (اسم اینها را هم نمی‌دانیم) کسی را تبعید کنند! تبعید کنند به کجا؟ تبعید کنند به یک غیر وطن خودش. این در واقع یک نوع حبسی است که اجرا می‌شود در منزل خودش یعنی همان حصر خانگی.

حقوقدان‌ها حتماً در این فکر هستند که برای این نحوه کار یک چیزی بنویسند. یک امر حقوقی، یک امر قضائی است. منتها



خیلی‌ها امر «قضائی» با «قاف، ضاد» را تبدیل به امر «غذایی» کردند یعنی با «غین، ذال»، یعنی بخورند هر چه ....

از همه می‌خواهم که دعا کنیم از صمیم قلب، خدایا! خودت برای ما یک کاری بکن، از ما که کاری بر نمی‌آید ولی خودت بکن. البته این توجّه را داشته باشید اینکه ما گفتیم از ما کاری بر نمی‌آید، نه اینکه در خانه مان بنشینیم. آیه‌ی قرآن است که در یک موردی شبیه به این، خداوند وحی کرد و به پیغمبرش فرمود: هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>، آن خدایی است که با کمک خودش، با نصرت خودش و به کمک مؤمنین تو را یاری کرد. دو نکته است: أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ، حالا نصر خداوند را که ما نمی‌بینیم ولی از نصر مؤمنین ....

حالا ان شاء الله خداوند به روی ما و به روی همه‌ی مردم و به روی همه‌ی دوستان سابق، آشناهای دیروز و دشمنان امروز، در رحمتی بگشاید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

شکر خدا را که اینقدر توانایی داشتیم که بیایم. در این مکانی که از زمان حضرت سلطان علیشاه، از صد سال پیش شاهد اظهار ارادت فقرا به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَجَعَهُ الْمُرْتَفِعَ بود، بیایم من هم در ذیل آنها اظهار ارادتی کنم و تبریکی به ارادتمندان دیگر آن حضرت بگویم. این عید را به همه ی آقایان فقرا و شیعیان خالص تبریک می گویم.

همه با چشم باز و آغوش گشاده منتظر ظهور این حضرت هستیم. ان شاء الله خداوند این توفیق را به ما بدهد در این امری که بعضی ها بیجا شک کرده اند. عدد دوازده از قدیم، مثل اینکه از اوّل خلقت مورد توجه خداوند بوده. کما اینکه تعداد ماه ها را صریحاً در قرآن فرمود که ما معین کردیم: **إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ<sup>۲</sup>**، حتّی تقریباً اوّلین کتاب الهی که به ما رسیده می خوانیم که خداوند به ابراهیم وعده داد و مژده داد، فرمود: از نسل تو دوازده ماه یا ستاره، (یک عبارتی هست، دوازده تا) می آفرینیم و این عدد و این مطلب در تمام ادیان گذشته و بیانات انبیای سلف ذکر شده است. همه منتظر این روز بودند،

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح دوشنبه، عید غدیر، ۱۸ ذیحجه ۱۴۳۵ ه. ق. مطابق با ۱۳۹۳/۷/۲۱ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره توبه، آیه ۳۶.

منتظر ظهور آن حضرت و همه با دل لرزان منتظر ورود حضرت به این دنیا بودند تا این میلاد، مسلم کرد که فرمایش الهی انجام خواهد شد و تغییری در آن داده نشده است.

آن حضرت هم که باید طبق امر الهی که فرموده است دنیا را پراز عدل و داد کند، این بشر در این زمان طاقت آن را نداشته، باید مسیر تحوّل را طی کند. مسیر تحوّل تاکنون دیده‌ایم، قرن‌ها طول می‌کشد و معلوم هم نیست که تا چه زمانی طول بکشد ولی ما به هر جهت در انتظار این ظهور هستیم. به عکس آنچه بعضی‌ها می‌گویند: دنیا را در حالی که پراز ستم شده تبدیل به عدالت خواهد کرد، ما نباید دنیا را پراز ستم کنیم. این به عنوان مثال است یعنی قدرت آن حضرت از ناحیه‌ی الهی چنان است که تمام عالم را قدرت دارد که اصلاح کند. همانطوری که اگر در زندگی عادی چشم انتظار یک مهمان عزیز بودید، منزل را آب و جارو می‌کردید، تمیز می‌کردید مرتّب می‌کردید و با دیده‌ی باز و آغوش باز دم در منتظرش بودید. نه اینکه منزل را شلوغ کنید، به هم بریزید که وقتی آمد، درست می‌کنیم، نه! باید آماده بشویم. این علامت آمادگی و علاقه‌ی منتظران است که بتوانند اینجا را منظم کنند تا حضرت ظاهر شود.

ان شاء الله خدا به ما بندگان توفیق بدهد که این بنده‌ی

خاصّ خودش را با اعمال خوب خودمان استقبال کنیم نه با کارهای زشت مان.

وقتی هم که غیبت فرمود، فرمود که احکام ظاهری، آنچه لازم بود به شما گفته شده است، خودتان از اینها استنباط کنید یعنی در واقع باب اجتهاد باز شد ولی آن لطیفه‌ی ایمانی که در آیه‌ی قرآن می‌فرماید: *فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا*، توصیه می‌کند خداوند از زبان پیغمبر، به خدا و رسولش پیام داد و نوری که با آنها فرستاده شده. وقتی رسول را می‌فرماید یعنی قرآن هست، این نور همان نور ولایت است که ان شاء الله ما ایمانمان به این نور قوی باشد و روشنی این نور در همه‌ی گوشه‌های زندگی ما بتابد.

من با اجازه‌ی آقایان و خانم‌ها مرخص می‌شوم. هنوز کسالت دارم منتها حیقم آمد که از چنین موقعیتی بهره نبرم و آمدم. آقایان تشریف دارند. با آنان مصافحه کردید مثل اینکه با من مصافحه کرده‌اید. من مرخص می‌شوم.

## فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عُشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.
۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.
۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

۲۰۰	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
۱۰۰۰	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۱۳۸۲-۸۴ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول)	۷
۱۰۰۰	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۱۳۸۴-۸۷ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوم)	۸
۱۰۰۰	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	۹
۱۰۰۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹	۱۰
۱۰۰۰	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۱۱
۱۰۰۰	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عُشریه (قسمت دوم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)	۱۲
۱۰۰۰	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دوم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸	۱۳
۱۰۰۰	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)	۱۴
-	جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)	-
۱۰۰۰	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)	۱۵

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۵۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم)	۲۶
۲۰۰	جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	



۲۰۰	جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۵: درباره‌ی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۴۰۰	جزوات ۱۹۶ الی ۲۰۳ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی مرداد، شهریور و مهر ۱۳۹۳	